

پیشینه غزل سرایی و خمیره سرایی و مقدمه‌ای بر تفسیر سروده‌های خیام

اکبر ثبوت

کعب بن زهیر از شاعران نامی عرب بود که از آغاز ظهور اسلام تا سال هشتم هجری، در جبهه مشرکان جای داشت؛ و هنر سرایتندی را در راه مبارزه با مسلمانان و ناسزاگویی به رسول (ص) و آیین مقدس او به کار گرفته بود؛ و وقتی برادرش مسلمانی گرفت، سخت در خشم شد و اشعاری در نکوهش وی سرود و او را به دلیل ترک دین پدری و قبول اسلام سرزنش کرد. اما سرانجام از راهی که می‌پیمود بازگشت و قصیده‌ای در ستایش پیامبر (ص) به نظم درآورد و در محضر وی خواند تا پوزش نامه‌ای باشد در برابر خطاهای گذشته؛ و نشانه‌ای از نور ایمان که در دل او تافته است.

با این همه، جالب است که این قصیده نیز سرآغاز و مطلقمانند قصاید عصر جاهلیت داشت؛ و به جای نام خدا و نعت رسول و تصریح به اعتقادات حقه و طعن و لعن به مشرکان در ابتدای آن، با نام سعادت که زنی از عرایس و معاشیق (عروسان و معشوقه‌ها) و دلبران شعر عرب بود شروع، و با مضامینی از این گونه ادامه یافته بود؛ ویژگی‌های جسمی و ظاهری سعادت مانند: باریک میان، نه بلند و نه کوتاه، با صدایی مانند آهوان، و با نگاهی فقط با گوشه چشم، و با لبخندی که گویا با شراب آمیخته، و نیز ویژگی‌های خلقی و شخصیتی او همچون بی‌وفایی و سست عهدی و ناراستی و پایدار نماندن بر پیمان دوستی و خلف وعده که در گوشت و خون او جای گرفته، و آنگاه حکایت سفر معشوق به سرزمینی دور دست، و سنگینی بار فراق بر دل عاشق و شکایت از بیماری دل از عشق

پیشینه غزل سرایی و خمیره سرایی

و گرفتاری‌های ناپذیر در بند معشوق، و لزوم فریفته شدن به وعده او و در عین حال - همچنان آرزومندی و امید بستن به مهرورزی با او امیدی بی‌ثمر - و...

باری قصیده‌ای که سی بیت آغاز آن، مشتمل بر مضامینی از این قبیل بود، از نخستین سخنانی بود که کعب بن زهیر پس از مسلمان شدن، در برابر پیامبر (ص) بر زبان آورد؛ و رسول (ص) نیز نه تنها او را از گفتن این سخنان باز نداشت، که از شنیدن آن شادمان شد و او را تحسین فرمود و به کسانی که در محضر وی بودند فرمان داد تا به آن گوش فرادهند. و چون شاعر خواندن قصیده را به پایان برد، پیامبر (ص) به پاداش سروده‌های او برودی (عبایی) به وی بخشید و این برد را بعدها یکی از خلفا به بهایی‌گران (بیست هزار درم) از وی با بازماندگان وی خرید و خود او و خلفای بعدی در مراسم عید فطر و قربان آن را بر تن می‌کردند و بدان تبرک می‌جستند. چنانکه دانشمندان و ادیبان مسلمان نیز بیش از ۵۰ بار قصیده مزبور را به زبانهای فارسی و عربی و اردو و ترکی شرح کرده و شانزده شاعر آن را تخمیس نموده یا بر آن نظیره گفتند و...

قدردانی و تحسین پیامبر (ص) از سروده‌هایی که با تغزل و تشبیب و نسیب و مضامین عاشقانه، و ستایش از زیبایی‌های زنانه و ویژگی‌های دلباختگان به این زیبایی‌ها، و سخن از باده و فراق محبوب و بی‌وفایی یار و... آغاز شده بود، موجب گردید که نظم سروده‌هایی با همین مضامین، پس از اسلام نیز ادامه یابد؛ و حتی بسیاری از پارسایان که در زندگی خود و در عالم عمل، هزاران فرسنگ با شاهد و می و... فاصله داشتند، در عالم شعر، همین مضمونها را گرفتند و در لطیف‌ترین قالبها عرضه و ارائه کردند؛ و نه به دلیل نظم اشعاری با این محتوی، کسی آنان را متهم به باده‌گساری و ارتکاب اعمال خلاف

۱- الشعر و الشعراء ابن قتیبه. سیره ابن هشام. سیره ابن اسحق. مستدرک حاکم نیشابوری. شرح

قصیده برده از جمال‌الدین انصاری. الامتاع - مغربری و...

۲- این مطلب در کتاب پارسایی و غزلسرایی تألیف نگارنده این سطور که اینک در دست تکمیل است، به تفصیل تشریح شده است.

عفت کرد؛ و نه کسی در صدد برآمد که برای دفاع از ایشان و توجیه سروده‌هایشان، به تأویلات عجیب و غریب متوسل شود و مثلاً بگوید که «العیاذ بالله» مراد از باده قرآن است و مراد از معشوق چارده ساله پیامبر!

زیرا همه می‌دانستند که ارائه این تعبیرات، چیزی نیست جز عرضه نکات ظریف و لطیف و بدیع؛ و نوعی تفنن و به در کردن خستگی روح با دورشدن از واقعیت‌های خشک و ملال آور خارجی و با استفاده از کلمات نشاط انگیز و شادی بخش.

اما پس از قرن‌ها که این مضامین صدها بار به اشکال گوناگون در سخنان پارساترین و پرهیزگارترین سرایندگان نیز تکرار شد، اندک اندک پیشینه نخستین و چگونگی ورود آنها به میان فرهنگ مسلمانان از یادها رفت؛ و این شبهه پیش آمد که در هر شعری ستایش از خوشی‌های جسمانی و زیبایی‌های بدنی و دعوت به عشرت جوئی و کام ستانی و باده‌گساری و شاهد بازی باشد، سراینده آن فردی است که خود غوطه‌ور در ملامتی و مناهمی است و در طلب لذایذ جسمانی هیچ حد و مرز شرعی و اخلاقی را مراعات نمی‌کند. برخی نیز که نمی‌توانستند چنین ویژگی‌هایی را برای بسیاری از سرایندگان آن‌گونه شعرها بپذیرند، ناچار دست به دامان تفسیرهای حیرت‌آوری زدند که با هزار من چسب و سریشم نیز به آن اشعار نمی‌چسبید؛ اینان هر جا سخنی از شاهد و می و هجران و بی‌وفایی محبوب و دم غنیمت شمردن و... یافتند، از بطن هفتم آن، با هزار زور معانی عرفانی و روحانی درآوردند و به خیال خود از این راه، از حیثیت شعر و شاعر دفاع کردند؛ و با شیوه برخی از عارفان نیز که گاهی این تعبیرات را برای مصداقها و مفاهیم عرفانی به کار گرفتند، این شبهه تقویت شد که پس این تعبیرات در همه موارد بی‌استثنا قالبها و جامه‌هایی است برای همان مفاهیم و مصداقها.

فرزانه بزرگ خیام، از شخصیت‌هایی بود که به دلیل انتساب اشعاری مشتمل بر همان‌گونه مضامین به وی، دچار سرنوشته شگفت‌انگیز شد؛ برخی از ارباب دیانت وی را به استناد آن سروده‌ها به باد حمله گرفتند، و برخی او را یک «اعارف» قلمداد کرده، و

پیشینه غزل سرایی و خمیره سرایی
در سروده‌های منسوب به او، کلماتی همچون معشوق و می و دم غنیمت شمردن را محمول بر معانی عرفانیه (۱) دانستند؛ و برخی از پیروان مکتب اپیکوریسم و کسانی که در تمام زندگی جز به خوشیهای ظاهری نمی‌اندیشند، وی را پیشرو خود و سخنگوی جبهه خویش پنداشتند و با این تصور باطل بر دیگران فخرها فروختند، و به نفع خود دست به تبلیغات دامنه‌دار زدند. پاره‌ای از آثاری هم که به زبانهای اروپایی به عنوان ترجمه رباعیات خیام انتشار یافت، بیش از پیشی موجبات انتساب حکیم به دسته اخیر و اوصاف و عملکردها و آموزشهای آنان را فراهم آورد؛ و در دیده مردم مغرب زمین، آنچنان را آنچنان تر کرد؛ این آثار در بسیاری از موارد، حتی با متن رباعیات منسوب به خیام که در اصل انتساب بسی از آنها به او جای سخن است، فاصله بسیار داشت؛ چنانکه خاورشناس محقق انگلیسی مستر ادوارد هرن آلن، ترجمه مسیونیکلا فرانسوی را از حادّه تدقیق گذرانده و در نتیجه مدلل داشته است که وی در مواردی، موفق به ترجمه مطابق با اصل فارسی اشعار نشده و از نقل عین مطالب خیام صرف نظر کرده و فقط به تعبیرهایی نزدیک به منظور او بسنده نموده است. خاورشناس مزبور از این جهت مسیونیکلا را سخت به باد انتقاد گرفته است.

همچنین فیترجرالد شاعر انگلیسی، منظومه‌ای به زبان خود سرود که بهترین و مشهورترین ترجمه رباعیات خیام شناخته شد و با این همه، عقیده قریب به اتفاق ارباب نظر این است که منظومه مزبور، ترجمه واقعی رباعیات خیام نیست؛ بلکه یک سلسله افکار و عواطفی است ملهم از روح و رویه او که یک سخنور ماهر و مقتدر انگلیسی به صورتی موافق با محیط و طرز فکر و سبک بیان و سلیقه نژادی خویش به سلک نظم کشیده؛ و حتی قسمتی از آن اشعار، محصول خالص قریحه خاص ناظم آنها بوده و در اصل فارسی رباعیات خیام اثری از آنها دیده نمی‌شود؛ چنانکه ادوارد هرن آلن سابق‌الذکر، منظومه مزبور را با رباعیات منسوب به خیام مقابله؛ و فرقه‌های آن دو را تعیین؛ و تأثیر فیترجرالد را از منطق الطیر و پندنامه عطار معلوم کرده، و نتیجه تحقیقات و

تبعات خود را در کتابی به نام تتبع منابع فارسی منظومه فیتزجرالد به عنوان رباعیات خیام شرح داده است.

خود فیتزجرالد نیز در توضیح شیوه کار خویش می‌گوید:

”رباعیات بسیاری را روی هم ریخته و از خمیره آنها منظومه‌ای ساختم و بدین جهت می‌ترسم از سادگی و سلاستی که از مزایای مهم اسلوب خیام است اندکی ضایع شده باشد.“

استاد آرتور آربری نیز می‌گوید:

”چنانکه خود فیتزجرالد با کمال سادگی اقرار کرده بود، به زودی معلوم شد که ترجمه وی، ترجمه عادی نیست؛ و مترجم از سایر مآخذ نیز که مربوط به خیام نبوده استفاده کرده، و ترجمه او از جهات بسیاری، ترجمه‌ای است بی‌نهایت آزاد.“

و در جای دیگر می‌گوید:

”هون آلن یکی از شیفتگان رباعیات فیتزجرالد بود و در تحلیل آنها رنج بسیاری برد؛ او نشان داده است که چهل و نه فقره از رباعیات مزبور کمابیش ترجمه مطابق با اصل فرد رباعیات خیام یا قسمتهایی از آنهاست؛ و چهل و چهار رباعی دیگر ترجمه‌های مخلوط و غیرخالص؛ و چند رباعی (۴ یا ۵ رباعی) ترجمه رباعیات شاعران دیگر و سه دیگر ترجمه رباعیاتی است که گویندگان اصلی آنها را نمی‌توان معلوم کرد. تقریباً همه چنین تصور می‌کنند که نظم و ترتیب رباعیاتی که فیتزجرالد ترجمه و بالتبعه مجموع آنها را به شکل یک اثر هنری درآورده، ابتکار خود اوست؛ در حالی که این نظم و ترتیب، در رباعیات فارسی خیام وجود نداشته و هیچ رباعی با رباعی دیگر ارتباطی پیدا نمی‌کند. در مقام مقایسه اشعار این دو شاعر نیز اغلب چنین می‌پندارند که بعضی از قطعات فیتزجرالد در حکم اقتباس و ترجمه آزاد است.“^۱

۱ - نادره ایام به فلم بگانی، ص ۸-۱۱۶.

باری این بود چگونگی چهره و بلکه چهره‌هائی که نخست در ایران و سپس در اروپا و همه جهان از خیام ساخته شد. در حالی که:

اولاً مختصر نگاهی به آنچه معاصران خیام و مؤلفان نزدیک به عصر او در باب احوال و آثار وی نوشته‌اند، و نیز عناوینی که در عصر خود به آن شهرت داشته (همچون امام و حجة الحق) کمترین محلی برای هیچ یک از این سه گونه تلقی از خیام به جا نمی‌گذارد.

ثانیاً نسبت بسیاری از رباعیاتی که به وی منسوب گردیده و مشتمل بر آن مضامین مورد بحث است، ثابت نیست تا به تفسیرهایی که از آن می‌کنند چه رسد.

ثالثاً در آثار علمی و فلسفی منشوری که نسبت آنها به حکیم مسلم است، کمترین قرینه‌ای بر صحت آن «سه گونه تلقی از خیام» به چشم نمی‌خورد.

تفصیل در باب هر یک از سه مورد فوق، فرصتی بسیار بیش از این می‌خواهد و ما این گفتار را با نقل دو جمله از یک اثر فلسفی خیام، و سپس گزیده‌ای از گزارشهای مربوط به او، به قلم یکی از معاصران وی که محضر او را دریافته، به پایان می‌بریم:

* از خاتمه رساله فی الوجود من مؤلفات الشیخ الامام حجة الحق عمر الخيام رحمه الله: فقد بان ان جميع الذوات و المہیات انما تفيض من ذات المبدء الاعلی الاول الحق - جل جلاله - علی ترتیب؛ و فی سبیلہ نظام؛ و هی کلها خیرات (پس آشکار شد که تمامی ذاتها و ماهیتهای، از ذات مبدء برتر و نخستین حق که بزرگ است جلال او، به صورت فیضان بر تریبی دید می‌آید؛ و در طریق آن، نظامی است و تمامی آنها نیکویی‌هاست).

* امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن امام ابوالقاسم زید بیهقی از حکیمان و ادیبان و ریاضی‌دانان نامی و از قدیم‌ترین شارحان نهج البلاغه و از دانشمندان و مورخان مورد اعتماد و معاصر خیام که محضر او را درک کرده، در کتاب تنمة صوان الحکمة که در شرح احوال حکیمان نگاشته می‌نویسد: حجة الحق عمر بن ابراهیم خیام... در

لغت و فقه و تواریخ دانا بود؛ و گویند که امام عمر خیّام روزی بر شهاب الاسلام عبدالرزاق پسر فقیه اجلّ ابوالقاسم عبدالله درآمد؛ امام قرّاء قرآن ابوالحسن غزّال نیز حضور داشت و با شهاب الاسلام، در باب اختلاف قرّاء در قرائت یکی از آیات گفتگو می‌کرد. شهاب الاسلام که خیّام را دید گفت: به فردی آگاه رسیدیم! پس موضوع مورد بحث را با امام عمر خیّام در میان نهاد؛ و او وجوه اختلاف قرّاء را یادکرد و کاستیهای هر یک را برشمرد و در باب بسی قرائتهای شادّ و نادر و کاستیهای آنها توضیح داد؛ و از میان همه قرائتها، یکی را برگزید و برتری آن بر بقیه را با اقامه دلایل آشکار کرد. پس امام قرّاء ابوالحسن غزّال به او گفت: خداوند امثال تو را در میان دانایان افزون گرداند؛ مرا از نزدیکان خانواده خود گردان و از من خشنود باش که من گمان نمی‌کردم در همه دنیا، حتّی یکی از قرّاء - تا چه رسد به یکی از حکیمان! - این همه اقوال مختلف در مورد قرائت آیات را از برداشته باشد.

یک بار در سال ۵۰۷ در خدمت پدرم بر امام خیّام درآمدم و او از من درباره بیتی از حماسه (مجموعه‌ای از سروده‌های عربی) پرسش کرد...

ختن خیّام^۱، امام محمد بغدادی برای من حکایت کرد که: خیّام با خلالی از طلا دندانهای خود را پاک می‌کرد و در همان حال کتاب الهیات شفا را مطالعه می‌نمود. پس چون به فصل واحد و کثیر (یک و بسیار) رسید، خلالی را در میان دو ورق کتاب نهاد و گفت: کسانی از پاکان را بخواه تا وصیت کنم. پس وصیت کرد و آنگاه برخاست و نماز کرد و دیگر نخورد و نیاشامید تا واپسین نماز خفتن را بگزارد و سر به سجده نهاد و در سجده می‌گفت: "بار خدایا می‌دانی که من تو را به اندازه امکان خود شناختم. پس مرا بیامرز که شناخت من از تو، دستاویز من به درگاه تو است" این بگفت و جان سپرد^۲.

۱ - ختن داماد یا یکی از مردان منسوب به زوجه را گویند مانند برادر زن.

۲ - تَمَّة صَوَانِ الْحِكْمَةِ - بیهقی.